

نگاهی به چند رویداد مهم بین‌المللی: با تصمیم به خروج دولت آمریکا از پیمان موشک‌های هسته‌ای میان‌برد، جهان به کدام سو می‌رود؟

دولت آمریکا قصد خود را برای خروج از پیمان هسته‌ای که شامل موشک‌های میان‌برد و کوتاه‌برد می‌شود به روسیه اعلام کرده است. جالب است که ترامپ برای توجیه آن سوای ادعای دیرینه دولت آمریکا مبنی بر تخطی هائی از سوی روسیه (که در دوره اوباما مطرح شد) از خطر چین و ایران و کره شمالی هم نام برده است. اما در اصل این بخشی از دکترین تسلیحاتی جدید دولت آمریکاست که بر طبق آن دست‌یابی به موشک‌های هسته‌ای تاکتیکی و میان‌برد در شرایطی که سلاح‌های بسیار نیرومند عملاً جنبه کاربردی ندارند، در نظر گرفته شده است. بخصوص برای مقابله با چین به عنوان بزرگترین رقیب قرن بیست و یکم، در آسیا و اقیانوس آرام با توجه به این که این کشور هنوز در پیمان‌های منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای حضور ندارد و در حالی که آمریکا دستش بسته است، مدعی است که این پیمان برای چین فرصتی فراهم ساخته است که زرادخانه هسته‌ای خود را گسترش دهد. سوای جنبه‌های کاربردی برای عملیات محدودتر هسته‌ای، دولت آمریکا از دیرباز بدلیل توان و برتری اقتصادی خود در رقابت‌های تسلیحاتی برای خود مزیت برتر قائل است که قادر می‌سازد بدان وسیله با افزایش هزینه‌های نظامی در قیاس با اقتصاد خود، فشارهای سنگینی به رقبایش وارد کند. چنان که ترامپ می‌گوید ما پول بیشتری داریم و زرادخانه‌های خود را گسترش خواهیم داد که تا آن‌ها به عقل آیند. چنان که رقابت‌های تسلیحاتی سنگین دوره جنگ سرد و پروژه جنگ ستارگان-دفاع استراتژیک در فضا- بر بنیه رشدشوروی آن زمان آسیب وارد ساخت که در فرایند فروپاشی آن بی‌تاثیر نبود. ترامپ بر این نظر است که تنها با تقویت نظامی و تسلیحاتی و افزایش اقتدار خود است که آمریکا می‌تواند به توان بازدارندگی برسد و دشمنانش را از فکر حمله به خود بازدارد و به بستن پیمان‌های تازه مورد نظر آمریکا وادار کند. در هر حال اساس چنین دکترینی بر تشدید رقابت‌های تسلیحاتی و نه مذاکره برای دست‌یابی به توافق برای کاهش حجم زرادخانه‌های خطرناک نهاده شده است و بهمین خاطر هم بجای انهدام هزاران موشک هسته‌ای که پس از انعقاد این پیمان در ۱۹۸۷ صورت گرفت، اکنون باردیگر شروع به تولید آن‌ها و افزایش رقابت در این عرصه که بدلیل داشتن برد کوتاه‌تر و قابلیت‌های کاربردی بر ریسک جنگ هسته‌ای می‌افزاید. هم چنین به دلیل هم‌جواری اروپا و روسیه که اروپا را در تیررس خود دارد اروپا چندان راضی از این تصمیم ترامپ نیست و در همین رابطه پوتین و دیگر مقامات روسیه در هشدارهائی به آمریکا و اروپا آن را اقدامی خطرناک نامیده‌اند. ناگفته نماند گرچه روسیه هیچگاه نقض پیمان را نپذیرفته است، اما با توجه به نزدیکی ناتو به مرزهایش که خلاف قراردادی مابین است، همواره تهدید به اقدامات و واکنش متقابل کرده است. وزیر خارجه چین می‌گوید که افزایش حضور نظامی آمریکا در اقیانوس آرام را تنها می‌توان با این عبارت توصیف کرد که «جهان در حال بازگشت به استراتژی‌های جنگ سرد» است. این که این تصمیم ترامپ با چه واکنشی از سوی نمایندگان مجلس آمریکا بویژه جمهوری خواهان مواجه شود، هنوز روشن نیست. پرسشی که هم اکنون بیش از پیش مطرح می‌شود این است که با چنین رویارویی‌ها جهان به کجا می‌رود؟

عقره آخرالزمان به کدام سمت می‌رود؟

آیا با اعلام قصد خروج دولت آمریکا از پیمان هسته‌ای موشک‌های میان‌برد و البته تشدید و گسترش حوزه‌های تنش در سال ۲۰۱۸، عقره آخرالزمان باز هم جلوتر کشیده شده و انسان به نقطه فاجعه نزدیک تر خواهد شد؟ با توجه به این که خروج از این پیمان یکی از نگرانی‌های «دانشمندان اتمی» در ژانویه امسال بود و یکی از پیشنهادهای مهم آن‌ها نیز مذاکره دو طرف برای حل این تنش در جهت به عقب بردن عقره زمان بود، بدیهی است که بامصمم شدن آمریکا برای خروج از این پیمان،

عقربه زمان بازهم به نیمه شب نزدیک تر خواهد شد و لاجرم بشر بیش از هر زمانی از سال ۱۹۵۳ به نقطه خطر نزدیک تر می شود....

در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۸ بود که عقربه ساعت نمادین آخرالزمان ۳۰ ثانیه بدلیل تشدید بحران های مهم و عدیده بین قدرت ها و نابودی طبیعت به جلوکشیده شد و به دو دقیقه مانده به نیمه شب رسید که از سال ۱۹۵۳ تا به حال که آمریکا و شوروی سابق در اوج جنگ سرد بمب هیدروژنی را آزمایش کردند، هیچ وقت ساعت آخرالزمان به این اندازه به نیمه شب نزدیک نبوده است*

اقدام نمادین به جلوکشیدن نیم دقیقه ای ساعت موسوم به آخرالزمان توسط دانشمندان اتمی به سوی نیمه شب، نقطه نمادین فاجعه، به چه معناست؟ این که از ۱۹۹۱ یعنی سال فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد، این عقربه های نمادین ۷ دقیقه به سمت فاجعه جلوکشیده شده به چه معناست؟ نخست آن که نظام جهانی سرمایه داری پس از پشت سر گذاشتن دورانی که «توازن وحشت» نامیده می شد بجای حرکت به سمت و سوی آرامش بیشتر درست مسیرعکس را پیموده است و جنگ ها و تهدیدهای هسته ای و در حوزه اقتصادتحریم ها و رقابت های شدید برسر سود و سهم از بازار جهانی و کسب هژمونی بیشتر شده است. سرمایه داری بدون داشتن رقیبی بازدارنده آسان تر توانسته است منویات و سرشت خویش را متحقق کند و جهان را چه به لحاظ اجتماعی و چه به لحاظ زیست محیطی نا امن تر کرده است. دوم آن که امیدی و لواندک به معجزه اجلاس برای حل همین دو معضل بزرگ و حتی حرکت در جهت کاستن از ابعاد آن ها وجود ندارد. و این که مشکلات واقعی شهروندان و جامعه جهانی دغدغه طبقه حاکم برجها را تشکیل نمی دهد. به بیان دیگر با همه حدت و شدتی که مشکلات فراگیری چون جنگ و مهاجرت و شکاف های طبقاتی و حاشیه نشینی و نیز تبعیض های جنسیتی و نژادی و... و یا بحران زیست محیطی بخودگرفته است و بر طبق گزارش آکسفام به به مرزهای اشباع رسیده است، با این همه قادر به بازتاب لازم و درخور در طبقه اقتصادی و سیاسی حاکم برجها نیست. و این یعنی عدم هم پوشانی سرمایه داران با معضلات واقعی جامعه بشری. و سوم نیاز به «دستانی» که بتواند عقربه ساعت را در جهت معکوس خود به حرکت درآورد. این «دست» البته نه در درون سیستم چنان که آمد، بلکه از بیرون می تواند این کار را انجام بدهد. اما توسل و دخیل بستن به نخبگان و ابررهبران و میانجی هایی از جنس گذشته نیز تاریخ مصرفشان به پایان رسیده است. کوک کردن با گذشته بی ثمر است. باید همه چیز در انطباق با فهم و توان و بلوغ و دست آوردهای انسان معاصر نو سازی و کوک شود....

*- تنظیم کنندگان این ساعت براین باورند که بشر می تواند برای حل این مشکلات خود ساخته اقدام کند و ساعت آخرالزمان را به عقب برگرداند. و در همین راستا توصیه هایی پیرامون کانون های عمده تهدید به عمل آورده است....

به روسیه و آمریکا: از تنشهای نظامی در مرز ناتو پرهیز و برای بهبود پیمان منع موشک های هسته ای میان برد مذاکره کنند.

از شهروندان آمریکا: خواسته از دولت آمریکا بخواهند خطر واقعی گرم شدن آب و هوای زمین را به رسمیت بشناسد و اقدام کند.

از دولتهای دنیا: خواسته تا تلاش خود را برای کاهش تولید گازهای گلخانه ای مضاعف کنند و سعی کنند دمای کره زمین در قیاس با دوران پیش صنعتی بیشتر از دو درجه گرم نشود.

از جامعه بین المللی و کشورهای دنیا: خواسته تا از سوء استفاده شرکتهای فناوری از اطلاعات برای تضعیف اعتماد شهروندان به نهادهای سیاسی، قوانین و مجازات وضع کنند و از سوء استفاده فاجعه بار از فناوری در زمینه تسلیحات مثل تولید روباتهای قاتل جلوگیری کنند.

گزارش در پایان از شهروندان دنیا خواسته از فرصت استفاده کنند و با خواستن چنین تغییراتی دنیا را جایی امن تر و معقول تر کنند

*- منبع: <http://www.bbc.com/persian/science-42833918?SThisFB>

ارسال «کادوهای انفجاری انتخاباتی» در آمریکا به چه معناست؟

شاید تا کنون تصور می شد که ظهور ترامپ در آمریکا- این دژ سرمایه داری- که البته بدلیل فراگیری بحران دارای نسخه های اروپائی و برزیلی و .. هم هست، علیرغم داشتن برخی خصائص شبه فاشیستی، اما در جهان به هم پیوسته ای که اکنون در آن بسر می بریم و در کشوری که نمادش مجسمه آزادی است و همواره به دموکراسی ریشه دار خود می بالیده است، حتی امثال عروج کسانی چون ترامپ هم به موازین آن پای بند باشند و نه فقط برای روی کار آمدن بلکه برای پائین رفتن هم. و اجازه ندهند که هیچ گونه عوامل خشونت و تهدیدآمیز وارد عرصه انتخاباتی بشود. اما بنظر می رسد که کلیت این پدیده ای که به حرکت در آمده است چندان هم بی بهره از دندان های زهر آگین و خشونت ورزانه نباشد. آن چه که این روزها در مورد کشف بمب های هسته ای به عنوان «کادوی انتخاباتی» دیده می شود چه برای تاثیرگذاری بر فرایند انتخابات باشد و چه ناشی از خشم کور و استیصال، پرسش های تازه ای را پیرامون آن مطرح می سازد. ترویج گفتمان آمیخته با خشونت زبانی، اعم از خارجی ستیزی و ضد مهاجرتی باشد و یا ناسیونالیسم عظمت طلبانه آمریکا و یا ضد آزادی و رسانه ها و... باشد می تواند خواسته و ناخواسته در میان حامیان جورواجورش از سطح خشونت زبانی فراتر برود و یا در اصابت با گسل های آسیب پذیر جامعه که بالقوه خشونت زاهستند، مقوم خشونت های کور شود حتی اگر هم بفرض خلاف میل و خواست شخص ترامپ باشد و بخواهد هم آن را محکوم و مهار کند (بخصوص که احتمالاً می تواند در انتخابات هم به ضررش تمام شود). نوع گفتمان، چگونگی بسیج حامیان و شعارهایی که ترامپ می دهد و نگاه منفی او به رسانه ها، به مهاجران و شعار عظمت آمریکا و نظایر آن می توانند اگر نه بالفعل که لااقل بطور غیرمستقیم زاینده خشونت باشند. این گونه تعرضات می تواند در صورت پیروزی او در انتخابات میان دوره ای به یک شکل و در صورت شکست به گونه دیگری خود را نشان بدهد. ترامپ زمانی تهدید کرد که برکنار کردن او (بدنیال تحقیقات پیرامون رابطه اش با روسیه) به معنی متلاشی شدن اقتصاد آمریکا و سقوط کامل بورس خواهد بود (نقل به معنا) و با چنین تصویری سعی کرده است از عنصر ایجاد ترس و نگرانی در مردم بخصوص در بسیج حامیانش بهره برداری تبلیغاتی و انتخاباتی بکند. البته هنوز از چند مورد نمی توان یک روند و نتایج کلی را استنتاج کرد، اما در عین حال با ظهور برخی وقایع تازه نمی توان از طرح این نوع پرسش ها در مورد ظرفیت دموکراسی آمریکائی و بحرانی که دستخوش آن است باز ایستاد. به عنوان مثال آن چه که در فلیپین و یا در مجارستان و مهم تر از این ها در برزیل در نمونه عروج قاطع کاندید راست افراطی در دور اول انتخابات دیده می شود، بهره گیری صریح تر از خشونت های کلامی و ایجاد محدودیت برای دموکراسی و البته در فلیپین (که فاقد دموکراسی هم هست)، کاربرد خشونت فیزیکی محسوس است. از همین رو تعرض عروج پارادایم شبه فاشیستی راست افراطی و ترامپ در جهان گرچه خود از بحران دموکراسی غربی تغذیه می کند، اما به دلیل ماهیت خود ضد دموکراتیک هم هست.

<https://www.radiofarda.com/a/packages-deniro-biden-seized-similar-pipe-bombs/29563828.html?fbclid=IwAR09tscLnPMKRd3rolGjfCtytSQS0CsTvBCRg5pB4ImrXTI5IV7mTvGCxk>

آیا بن سلمان را هم «قربانی» خواهند کرد؟

موضع رسمی عربستان پیرامون این جنایت که بر اساس دروغهای غیر قابل دفاع بنا شده نتوانست هیچ کس را در جهان قانع کند، حتی حامی پروپاقرصش ترامپ را که درگیر و دار رقابت های انتخاباتی میان دوره ای است و نقدا ملاحظاتی انتخاباتی برای او اهمیت زیادی دارد. بنظر می رسد که او بطور ضمنی به این نتیجه رسیده باشد که این طوفان را صرفاً با دستگیری ۲۱ تن از عوامل بقول وی دون پایه و به بدون به میان کشیدن پای بن سلمان که مسولیت اصلی این جریان را دارد نتوان آرام کرد. علاوه بر ارتباط این گونه موضع گیری های جدید و شدید شناور ترامپ با امر رقابت های

انتخاباتی، احتمالاً دولت ترکیه هم اطلاعات پشت پرده و فاش نشده ای را در اختیارنماینده ویژه آمریکا گذاشته است که ترامپ با فرصت طلبی سیاست فراربه جلو را که حتی قبل از همه دیگران که فقط حرفش را می زنند دست به تحریم زد و حتی تهدید به به تحریم های بیشتری هم کرده است. گرچه همان خصلت سیالیت مواضع جاری او موجب می شود که نباید حرفهای او را قطعی گرفت. چنان که همه آن ها را مشروط به حفظ روابط حسنه با عربستان و تداوم خریدهای تسلیحاتی و ... کرده است. در گزارش دیگری آمده: یکی از مشاوران رجب طیب اردوغان رئیس جمهوری ترکیه گفته است که «دست ولیعهد عربستان سعودی در پرونده جمال خاشقجی «به خون آغشته است... اینلور چویک یکی از مشاوران رئیس جمهوری ترکیه روز چهارشنبه در روزنامه ینی بیلیک نوشت: این یک رسوایی است که سرخ آن به ولیعهد عربستان سعودی می رسد... دست ولیعهد عربستان سعودی در پرونده جمال خاشقجی به خون آغشته است... حداقل پنج نفر از این گروه که قتل را انجام داده اند افراد بسیار نزدیک به محمد سلمان هستند و بدون اطلاع او هیچ کاری نمی کنند». با توجه به رویکرد اردوغان که خواهان روشن شدن امرین هم شده است که تلویحا رو به بن سلمان دارد و رویکرد اخیرترامپ این سوال مطرح می شود که آیا صرف قربانی کردن اطرافیان بن سلمان کفایت خواهد کرد یا این که خودبن سلمان که بقول ترامت همه کاره بود هاست نیز در خطر قربانی شدن قرار دارد؟... بعید است با تلاش های کم جان و مسخره ای چون دیدار با فرزندان خاشقجی که معلوم هم نیست به چه نحوی به کاخ آورده شدند و ابراز تسلیت و همدردی با بخاطر قتل فجیع پدرشان بشود بعید است که آب از آسیاب بیفتد! بخصوص که عربستان هنوز یک روایت رسمی قابل قبول و بدون تناقض نتوانسته است دست و پا کند و حتی هنوز مکان و یا مکان های دفن قطعات بدن قربان را هم لونداده است. از همین رو با توجه به ابعاد و برانگیختگی جهانی این جنایت هم تشکیل یک کمیته تحقیق جهانی از چگونگی این ماجرا و هم تلاش و مانورهای ترامپ برای آن که اعتبار خود و آمریکا را از آن مبرا جلوه دهد، زیرپای دولت عربستان و بن سلمان را بیش از پیش سست می کند. گواهی که خودی مدعی است که در طی ۵ سال آتی اقتصاد خاورمیانه را زیرو رو کرده و خاورمیانه را به یک اروپای جدید تبدیل خواهد کرد! احتمالاً این اروپای جدید از طریق شخم زدن یمن و مرگ میلیون یمنی و عبرت کردن اهالی عربستان و منطقه از سرنوشت خاشقجی برقرار خواهد شد.

ضرورت تشکیل تحقیقات فوری و مستقل بین المللی!

قتل خاشقجی و گزارش مضحک عربستان در این باره که در برابر فشارهای جهانی عقب نشینی های قطره چکانی هم می کند، با توجه به عهده گرفتن مسئولیت پیگیری آن توسط محمد بن سلمان که خود در مظان متهم اصلی این جنایت قرار دارد، و هم چنین بدلیل تبدیل شدن این جنایت به یک امر بین المللی، گرچه دولت ترکیه اعلام کرده است که خود پرونده را به مراجع بین المللی احاله نمی دهد، و اگر دولت آمریکا به آن تن نخواهد داد، اما انجام تحقیقات فوری و مستقل بین المللی را برای رسیدگی به آن ضروری ساخته است.

کریستف دولوار، دبیر کل گزارشگران بدون مرز امروز در توئیتر نوشت: " نتیجه هر گونه تلاشی برای کاستن فشارها بر عربستان سعودی و اتخاذ سیاست سازش و مصالحه با عربستان به منزله مجوز دادن برای کشتن است. مجوز به یک پادشاهی است که شلاق، آدم ربایی و حتی کشتن روزنامه نگاران را روا می دارد و در همان حال جرئت می کند که بگوید در باره آن تحقیق می کند".

<https://ir.sputniknews.com/world/201810244099126>

در رابطه با ریشه های این بحران نگاه کنید به مقاله قدرت بحران و بحران قدرت!

http://taghi-roozbeh.blogspot.com/2018/10/blog-post_22.html...

بحران پناهندگی، کاروانی که آهسته نمی راند! *

به مناسبت حرکت کاروان هزاران نفری پناهنده به بسوی آمریکا!

در نزد ترامپ شاید هیچ چیز نگران کننده تر از حرکت امواج انسانی پناهندگان، آن هم از خودقاره آمریکا به سوی ایالات متحده نباشد! حتی چه بسیار خطرناک تر از طوفان های بزرگی که در این سال ها آمریکا را در می نوردد! با این همه او همانطور که بحران محیط زیست را انکار می کند، بحران بزرگی بنام بحران پناهندگی و مهاجرت را نیز که اساسا از فقر و جنگ و کم آبی و تهاجم سرمایه و جهانی شدن تبعیض ها - بهشت های خوشبختی و جهنم های سوزان- نشأت می گیرند انکار می کند. او بارها اروپا را سرزنش کرده است که گویا قادر نیست بخوبی از مرزهای خود در برابر پناهندگان حفاظت کند. با این وجود این بار امواج بحران مهاجرت به شکل نوینی آن هم نه از آن سوی آب ها که از خودقاره، خواب خوش ترامپ را آشفته کرده است. گرچه اساسا ایالات متحده تارخا هستی خود را به مهاجران مدیون است، و حتی بخش مهمی از پیشرفت های خود را نیز مدیون جذب نخبگان سایر کشورهاست، اما بشدت با ورود مهاجران فقیر و ناخواسته مخالف است و آن ها را با اتهاماتی چون رونق دادن قاچاق و تروریسم و... مورد انتقاد قرار می دهد. جدا کردن هزاران کودک مکزیکی از پدر و مادران خود، یکی از نمونه برخورد های شبه فاشیستی بود که با انزجار جهانی مواجه شد. اکنون او کشورهایی را که این کاروان از آن ها عبور کرده است به سهل انگاری در جلوگیری از پیشروی آن متهم کرده و آن ها را تهدید به قطع کمک های مالی آمریکا کرده است. او در عین حال هشدار داده است که با بستن مرزها اجازه ورود به آن ها نخواهد داد. اما یکی از مهاجران می گوید: ما از آفتاب سوختیم، بدن هایمان تاول زده؛ ولی قدرت ما از تهدیدهای ترامپ بیشتر است!

درام واقعی که هر روز در برابرمان به نمایش در می آید!

ما در یکی از پرتلاطم ترین دوره های تاریخ بشری بسر می بریم که در آن سرمایه داری در گذر و پوست اندازی از فازی به فاز دیگر دستخوش فوران و سرریز شدن انواع بحران ها بطور همزمان است. نظم کهن و مبتنی بر دولت- ملت ها در گذر به فاز جدید جهانی شدن سرمایه و ناتوانی در ایجاد اقتصاد سیاسی منطبق با آن، دستخوش شکاف ها و تکانه های بزرگ و چه بسا فروپاشی در حلقهات ضعیف است. نظم مستقر و کهن گنبدیده شده و بزیر سوال رفته است بدون آن که نظم جدیدی بتواند تماما جایگزین آن بشود. چنین است که ما در یک دوره انتقالی و آکنده از بحران ها (اعم از بحران مهاجرت، جنگ، فقر و نابرابری یا بحران یک درصد های و 99 درصد ها، بحران زیست محیطی و بحران تبعیض نژادی و انواع تبعیضات دیگر) به سرمی بریم که در آن قدرت های بزرگ سرمایه داری برآمده از دوران دولت ملت ها، در تلاش دیکته کردن نظم نوین مبتنی بر جهانی سازی سرمایه بر پایه حفظ هژمونی و امتیازات خود و لاجرم در رقابت تنگاتنگ با سایر رقبا برای پیشبرد یک توسعه نامتوازن در مقیاس گسترده و جهانی هستند. در برابر این نوع جهانی سازی که با تبعیض و نامتوازی و سلطه تعمیم یافته همراه است ما شاهد دو واکنش و رویکرد متناقض و ماهیتا متفاوت هستیم: از یکسو پاسخ غیرتاریخی و از موضع ماوراء ارتجاعی و آکنده از خشونت که ناشی از فعال شدن گسل ها و رسوبات کهن و انباشت تضادهای حل نشده تاریخی است (که در آن گویی گذشته و مردگان در حال انتقام گرفتن از زندگان و حال و آینده است) و از سوی دیگر، جنبش های ضد سرمایه داری معطوف به جهانی دیگر. با این همه سرمایه داری در طی چندین دهه تا آن جا که توانسته بدیل ها و پاسخ های مترقیانه و جنبش های جهانی و ضد سرمایه داری را که مدافع رشد متوازن و برابر جوامع انسانی بوده اند سرکوب و یا از درون سترون ساخته است و با تعرض های بی وقفه خود آن ها در حالت تدافعی نگهداشته است [سنگ را بسته و سگ را رها کرده است]. این که طوفان چه زاید، از مهم ترین پروبلماتیک های زمانه ماست. منشأ و ریشه اصلی همه این نابسامانی ها در اصل ناشی از نحوه انکشاف ناموزون و استیلاجویانه سرمایه است. نحوه انکشافی که هم موجب فعال شد گسل ها و رسوبات کهن شده است و هم قادر به مهار آن ها و استقرار نظم نوین

در تناسب با شتاب و ابعاد بحران ها نیست. وقتی از پوسیدگی و فروپاشی نظم کهن سخن می گوئیم، از مختصات نظم مبتنی بر دولت- ملت ها و بیش از همه در ضعیف ترین حلقات آن، در همه حوزه ها اعم از مرزهای تحمیلی، انباشت فقر و ثروت و جزایر خوشبختی و فلاکت در جوار هم و در جهانی که دهکده اش می خوانند، جوامعی آکنده از انواع تبعیض های متراکم مذهبی و قومی و ملی و فرهنگی و اقتصادی، و فقدان دموکراسی و نابرابری و دیگر مختصات و قواعد نظم کهن سخن می گوئیم که در تعارض با روح زمانه و مقتضیات عصر جهانی قرار داشته و اقتصاد سیاسی متناسب با خود را می طلبد. انفجار بحران مهاجرت که با داشتن پتانسیل صدها میلیون نفری سران اروپا را غافلگیر کرده یکی از بحران های دوره انتقالی است که در آن بسر می بریم. و نشان دهنده بی معنا شدن مرزهای کهن و بی اعتبار شدن مرزهای مصنوعی دال بر حفظ امتیازات و جزایر خوشبختی و نیز دگرگون کردن معنای شهروندی کهن است [و مقاومت در برابر شهروندی جهانی]. هم چنان که نشان دهنده ناتوانی نظم حاکم در کنترل بحران هائی است که خودآفریده است (به نقل از مقاله تراژدی بحران پناهندگی و ریشه ها)*

*- برگرفته از گزارشی با همین تیتر

http://www.bbc.com/persian/world-45957397?SThisFB&fbclid=IwAR0ZgOq5rYw_2tBurVc5EiFJvOizmjrlUOOG5E5CnuHtOirThHuYHZcHmn

*- http://taghi-roozbeh.blogspot.com/2015/08/blog-post_29.html

تقی روزبه ۲۵ اکتبر ۲۰۱۸